****

[نکته أوّل: تکمیل مسأله 13 غسل جمعه (مشروعیّت غسل جمعه برای حائض) 1](#_Toc38407595)

[نکته دوم: تکمیل مسأله 14 غسل جمعه (بررسی مشروعیّت تیمّم بدل از غسل جمعه) 2](#_Toc38407596)

[نکته سوم: تکمیل مسأله 1 غسل جمعه (ثمرات اختلاف در وقت غسل جمعه) 2](#_Toc38407597)

[ادامه غسل شبهای ماه رمضان 3](#_Toc38407598)

[دلیل استحباب غسل شب بیست و چهارم 4](#_Toc38407599)

[دلیل استحباب غسل در شب نیمه ماه رمضان 5](#_Toc38407600)

[نظر استاد 6](#_Toc38407601)

**موضوع**: خصوصیّات - مسائل /غسل شبهای ماه رمضان /أغسال مستحبّی

**خلاصه مباحث گذشته:**

سه نکته از مباحث گذشته باقی مانده است؛ که آنها را مطرح می­کنیم.

##### نکته أوّل: تکمیل مسأله 13 غسل جمعه (مشروعیّت غسل جمعه برای حائض)

راجع به غسل جمعه از زن حائض بحث کردیم، و گفتیم مقتضای اطلاقات این است که غسل جمعه از زن حائض هم صحیح است. و آنهائی که اشکال کردند؛ منشأ اشکالشان را بیان کردیم. و گفتیم که درست نیست.

بعض از رفقا روایتی را پیدا کردند که در سابق هم در مورد آن روایت بحث کردیم؛ و آن روایت، صحیحه محمد بن مسلم است که می­گوید زن حائض در روز جمعه وضو بگیرد، و ذکر خدا بگوید. ﴿وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْحَائِضِ- تَطْهُرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ تَذْكُرُ اللَّهَ قَالَ أَمَّا الطُّهْرُ فَلَا- وَ لَكِنَّهَا تَوَضَّأُ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ- ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ تَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى﴾.[[1]](#footnote-1)

که «تطهِّر» درست است؛ یعنی یوم الجمعه غسل بکند. کسی بگوید ظاهر این روایت، اینکه سؤال می­کند از غسل حائض در یوم الجمعه، و حضرت فرموده «أما الطهر فلا» در نتیجه غسل یوم الجمعه را در حقّ حائض نفی می­کند.

و لکن در آنجا بحث کردیم که این صحیحه دلالت بر مطلوب ندارد. در این روایت سؤالش این است که حائض غسل بکند و ذکر خدا بگوید. این شخص شنیده که مستحب است حائض وضو بگیرد و ذکر خدا بگوید؛ حال سؤال می­کند که چه جور است اگر غسل جمعه بکند و ذکر خدا بگوید. این روایت در مقام نفی مقدِّمیّت غسل جمعه برای ذکر است؛ و در مقام نفی اصل مشروعیّت غسل جمعه نیست. این روایت که می­گوید «أما الطهر فلا» مردّد است که فی حدّ نفسه فرموده «فلا»، که در این صورت مراد عدم مشروعیّت باشد؛ یا از باب مقدّمیّت فرموده «فلا»، که در این صورت مراد نفی مقدّمیّت است. که مرحوم خوئی هم این احتمال را داده است؛ و گفته این روایت اجمال دارد؛ و نمی­تواند مشروعیّت غسل جمعه را در حقّ حائض نفی بکند. لعلّ کسانی که در صحت غسل جمعه برای حائض قبل از انقطاع دم، اشکال کرده­اند؛ این روایت را دیده­اند، که برایشان صاف نبوده است.

##### نکته دوم: تکمیل مسأله 14 غسل جمعه (بررسی مشروعیّت تیمّم بدل از غسل جمعه)

نکته دوم در مورد تیمّم بدل از غسل جمعه یا سایر اغسال است. عرض کردیم که مشروعیّت تیمّم، مبتنی بر اطلاقات است. کسی که اطلاقات «إنّ ربّ الماء ربّ التّراب» را قبول دارد؛ می­گوید تیمّم بدل زا غسل جمعه، کفایت می­کند. مرحوم سیّد و مرحوم حکیم که این اطلاقات را قبول کرده­اند، لذا گفته­اند کفایت می­کند. حال این روایت اطلاق دارد یا اطلاق ندارد؛ بحثش را به باب تیمّم موکول کردیم. آنی که می­خواهیم بیان بکنیم، یکی از مبعِّدات تیمّم در اینگونه موارد، این است که مفتَی به اصحاب نیست. در روایات و در کلمات سابقین، این تنصیص نیست که تیمّم بدل از غسل جمعه باشد.

اینکه مرحوم بروجردی تعلیقه زده که مشروعیّت تیمّم بدل از غسل جمعه، محلّ تأمل است؛ شاید منشأش همین است که در اطلاقات گیر داشته است. خصوصاً که حکمت غسل جمعه، جهت خبثی بوده است؛ که تیمّم ربطی به آن ندارد. که این سبب می­شود بگوئیم در مشروعیّت تیمّم بدل از غسل جمعه تأمّل است؛ گرچه رجاءً عیبی ندارد.

##### نکته سوم: تکمیل مسأله 1 غسل جمعه (ثمرات اختلاف در وقت غسل جمعه)

در بحث اینکه امر غسل جمعه تا غروب ادامه دارد، یا تا زوال است؛ یک بحثی بود که آیا این بحث ثمره دارد یا ثمره ندارد. مرحوم همدانی ثمراتی را نقل کرده و از آنها جواب داده است. مرحوم خوئی هم ثمراتی را ذکر نموده و از آنها جواب داده است. که در ذهن ما یک ثمره چهارمی هم برای آن بحث پیدا می­شود؛ اگر گفتید آخر وقت غسل جمعه، زوال است؛ اگر شخصی تا زوال آب پیدا نکرد، و تیمّم کرد، و بعد از زوال آب پیدا شد؛ آنهائی که می­گویند امر به غسل جمعه تا آخر روز جمعه است، می­گویند این تیمّم مجزی نیست؛ چون خیال می­کرد آب ندارد؛ ولی آب پیدا شد. و اما کسانی که می­گویند تا وقت غسل جمعه تا زوال است، و بعد از زوال امر آخر است؛ که لعلّ مشهور قائل به همین بودند، این شخص که تا ظهر آب نداشت، و تیمّم کرد؛ مجزی است. این ثمره در ذهن ما رسیده است، که در ذهن ما این ثمره تمام است.

#### ادامه غسل شبهای ماه رمضان

اما بحث فعلی ما به اینجا رسیده بود که یکی از اغسال، غسل روز اول ماه رمضان است. که مرحوم خوئی فرمود غسل یوم اول شهر رمضان، هیچ روایتی ندارد. و روایت مال لیله اُولی شهر رمضان است؛ چون در صدر روایت فرموده «من اغتسل أوّل لیلة من السنة». ﴿قَالَ ابْنُ طَاوُسٍ وَ رَوَيْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیهم السلام) قَالَ: مَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ فِي مَاءٍ جَارٍ- وَ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثِينَ غُرْفَةً كَانَ دَوَاءَ السَّنَةِ- وَ إِنَّ أَوَّلَ كُلِّ سَنَةٍ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَان َ﴾.[[2]](#footnote-2)

و لکن در نُسخ وسائل جدید، به جای «من اغتسل أوّل لیلة من السنة» جمله «من اغتسل أوّل یوم من السنة» دارد. در خود إقبال «من اغتسل اوّل یوم من السنة» دارد. و سند این روایت هم مشکلی ندارد.

مرحوم صاحب حدائق که به روایت اهتمام می­دهد «أوّل یوم» خوانده است؛ و طبق آن فتوی داده است مرحوم صاحب جواهر هم به «أوّل یوم» استناد کرده است.

و لکن در مقابل، یک روایت مشابه همین روایت داریم که در آن روایت «أوّل لیلة» آمده است. ﴿قَالَ وَ رَأَيْتُ فِي كِتَابٍ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ تَأْلِيفُ أَبِي مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّيِّ عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) قَالَ: مَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي نَهَرٍ جَارٍ- وَ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثِينَ كَفّاً مِنَ الْمَاءِ- طَهُرَ إِلَى شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ قَابِل ٍ﴾.[[3]](#footnote-3)

مراد از «طهر إلی شهر رمضان من قابل»، در این روایت، طهارت از ذنوب است. به ذهن می­زند که «یوم» نبوده است. خصوصاً که در کلمات سابقین، روز اول ماه رمضان نیامده است؛ و خصوصاً که غسل در ماه رمضان، مناسبت با روز ندارد؛ چون غسل در روز، ضعف آور است.

این است که ما در روایت «أوّل لیلة» گیر داریم؛ و می­گوئیم نسخه صاحب وسائل برای خودش سند نقل کرده است که «لیلة» دارد. و این بعدی­ها که وسائل را سی جلدی کرده­اند، آن را تغیر داده­اند. و قرینیّت ذیل هم ناتمام است. چون در شب أوّل ماه رمضان غسل بکند، برای اینکه فردا اول سال است؛ کفایت می­کند. اینکه در شب أوّل ماه رمضان غسل دارد، منحصر به این روایت نیست. اما اینکه علاوه از شب، در روز هم غسل مستحب باشد؛ نمی­توان از این روایت استظهار کرد. البته به آن تندی که مرحوم خوئی می­گوید که اصلاً روایتی نداریم، نیست؛ بلکه می­گوئیم روایت داریم، ولی روایتش جای مناقشه دارد.

###### دلیل استحباب غسل شب بیست و چهارم

یک چیزی دیگری که محل بحث است، غسل شب بیست و چهارم است؛ که آیا دلیلی بر مشروعیّتش داریم یا نه؟ دلیل آن، منحصر به روایت خصال است؛ که روایت خصاص، محل کلام واقع شده است؛ که آیا مرسله صدوق است، یا ادامه روایت حریز است؟

کأنّ مرحوم خوئی روز اوّل، یا در ابتدای کلامش فرموده که این هم دلیل ندارد. چون در روایت خصال، شبهه است. ﴿وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) مِثْلَهُ وَ زَادَ وَ غُسْلُ الْمَيِّتِ- ثُمَّ قَالَ وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ- قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) اغْتَسِلْ فِي لَيْلَةِ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ- وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَعْمَلَ فِي اللَّيْلَتَيْنِ جَمِيعا ً﴾.[[4]](#footnote-4)

شبهه این است اینکه در این روایت فرموده «و قال عبد الرحمن بن أبی عبد الله قال لی ...»، آیا کلام حریز است، یعنی حریز از محمد بن مسلم نقل می­کند که گفته حضرت به او این جمله را فرموده است. با «قال» یک جمله­ی معترضه می­آورد که آنها را محمد بن مسلم گفته است، و عبد الرحمن هم گفته که «اغتسل»؛ اینها را حریز به قول عبد الرحمن، به أغسالی اضافه کرده است که محمد بن مسلم گفته است؛ که در این صورت، سند تمام است. یا اینکه «و قال عبد الرحمن بن أبی عبد الله» زیادی مرحوم صدوق است. با توجه به اینکه مرحوم صدوق، به صورت مرسل از امام و غیر امام، زیاد نقل می­کند. مرحوم صدوق روایت محمد بن مسلم را که نقل کرده است، در این وسط به عنوان مرسله از عبد الرحمن نقل کرده است.

لا یقال: که مرحوم صدوق در مشیخه، سندش را به عبد الرحمن بن أبی عبد الله البصری نقل کرده است.

فإنّه یقال: سند مشیخه مال فقیه است نه مال خصال.

مثل اینکه مرحوم خوئی أوّل فرموده که مرسله صدوق است؛ ولی بعد فرموده[[5]](#footnote-5) که ما رجوع کردیم، و دیدیم که این «قال» تتمّه کلام حریز است؛ و ربطی به مرحوم صدوق ندارد.

ظاهر این حدیث این است که «قال» کلام حریز است که به عنوان تکمیل آنچه محمد بن مسلم به او گفته است؛ آورده است. اینکه بگوئیم قال را مرحوم صدوق در وسط حدیث اضافه کرده است؛ بعید است. درست است که مرحوم صدوق روایات زیادی را به صورت مرسله می­آورد؛ ولی مرسلات را بعد از کلام امام (علیه السلام) نقل می­کند؛ نه در وسط کلام امام. مرحوم صدوق وقتی روایتی را از کسی نقل می­کند، أوّلش می­گوید عن حریز عن محمد بن مسلم، ظاهرش این است که تا آخرش از حریز است. لذا سند به روایت استحباب غسل در شب بیست و چهارم هم درست است.

###### دلیل استحباب غسل در شب نیمه ماه رمضان

آنی که باز باقی مانده است، استحباب غسل در شب نیمه ماه رمضان است، که آیا دلیل معتبر دارد، یا دلیل معتبر ندارد. دلیل این، منحصر به روایت ابن طاووس است؛ منتهی یک اضافه­ای دارد که ظاهراً آن را نخواندیم. ﴿عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ قَالَ رَوَى ابْنُ أَبِي قُرَّةَ فِي كِتَابِ عَمَلِ شَهْرِ رَمَضَانَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: يُسْتَحَبُّ الْغُسْلُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ- وَ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْه ُ﴾.[[6]](#footnote-6)

سند این روایت، ضعیف است. زیرا ما از سند ابن أبی قرّة به أبی عبد الله (علیه السلام) اطلاعی نداریم. در اقبال هم هست سیّد بن طاووس گفته «و قد ذکره جماعة من أصحابنا الماضین»؛ مضافاً که در کتاب غنیه و کتاب وسیله ادّعای اجماع شده است؛ و در مقنعه هم فرموده «قال و روینا أنه یستحب الغسل لیلة النصف من شهر رمضان». که حال این غسل از بعض أغسال بهتر است.

اما اینکه مرحوم سیّد در لیالی أزواج گیر کرده است؛ و فرموده «و قيل باستحباب الغسل في جميع لياليه حتى ليالي الأزواج»، از این باب است که دلیلی بر آن پیدا نشده است. بلکه از روایاتی که غسل­های شبهای ماه رمضان را بیان می­کند، معلوم می­شود که شبهای زوجِ بیست روز أوّل ماه رمضان، غسل ندارد. هیچ روایتی ندارد؛ بلکه روایات دیگر بر خلافش است.

###### نظر استاد

آنی که می­توان استحبابش را ثابت کرد، و استحبابش أکید است، غسل شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم است؛ که نه تنها روایت دارد؛ بلکه روایت متواتره دارد. و از بعض روایات به دست می­آید که «الإغتسال فی لیالی شهر الرمضان» به همین سه تا معنی کرده است. در بعض روایات سائل می­گوید نمی­توانم هر سه شب غسل بکنم، حضرت فرموده شب بیست و یکم و شب بیست و سوم غسل بکن؛ و بعد می­گوید این را هم نمی­توانم، حضرت فرمود شب بیست و سوم غسل بکن.

آنی که صاف است و روایات متواتره دارد؛ لیالی قدر است. غیر از این سه شب، شب هفدهم هم بیش از یک روایت دارد؛ یکی از آن روایات، صحیحه محمد بن مسلم است. و دلیل شب بیست و چهارم هم همان روایت خصال است.

اما لیلة النصف را بحث کردیم و گفتیم اشکال و گیر دارد. روز اول ماه رمضان را هم نتوانستیم باور بکنیم؛ ولی شب اول ماه رمضان، روایت معتبره داشت. شب اول بعلاوه این پنج شب، دلیل بر آن تمام است. اما بقیّه موارد سخت است که استحبابش را ثابت کرد.

اما غسل کردن در هر شب فرد یا همه دهه آخر ماه رمضان، همه­اش از نظر سندی ناتمام بود. و اصحاب هم چون از مستحباب بوده است، متعرّض آن نشده­اند. و منوط به اخبار من بلغ است؛ که علی الظاهر مرحوم سیّد اخبار من بلغ را قبول کرده و گفته استحبابش ثابت است.

اینکه مرحوم سیّد فرموده آکد از اینها لیالی قدر است؛ این درست است. و اینکه فرموده و لیلة النصف هم آکد است، اگر استحبابش هم ثابت باشد؛ ولی آکد بودن را نمی­شود فهمید. تأکید را باید از لسان روایت فهمید، نه از عدد روایت. حال اگر می­گفتیم که مراد از «و الآکد منها لیالی القدر»، یعنی ما تأکید می­کنیم به لحاظ اینکه سندش معتبر است؛ نه اینکه امام (علیه السلام) تأکید کرده است؛ باز درست نمی­شد. چون لیلة النصف، سند معتبر ندارد. و از آن طرف لیلة الأوّل، سند معتبر دارد. لذا شاید اشتباه شده است، و در عبارت مرحوم سیّد به جای لیلة النصف، لیلة الأوّل بوده است. و لیلة السبعه عشر باز سند معتبر دارد. لیلة الخمس و العشرین را باز نمی­شود درست کرد؛ چون أربعة و العشرین سندش بهتر بود. چون اینها علاوه از اخبار من بلغ روایت خاص هم داشت؛ و بعضی هم روایت خاص نداشت. که لعلّ مرحوم سیّد از این باب فرموده است. ولی باز ما این ترتیب را نتوانستیم قبول بکنیم.

1. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص346، ابواب أبواب الحیض، باب40، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/346/یوم%20الجمعه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص326، ابواب أغسال مسنونة، باب14، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/326/کل%20سنة) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص325، ابواب أغسال مسنونة، باب14، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/325/من%20قابل) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص305، ابواب أغسال مسنونة، باب1، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/305/أربعة%20و%20عشرین) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص40 - 38.](http://lib.eshia.ir/71334/10/40%20-%2038/تبقی%20لیلة) (تبقى ليلة أربع و عشرين، ففي الوسائل بعد ما روى عن الصدوق عن أبي جعفر (عليه السلام) «الغسل في سبعة عشر موطناً: ليلة سبعة عشر من شهر رمضان و ليلة تسعة عشر، و ليلة إحدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين ... إلخ». قال: و في الخصال عن أبيه ... عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام) مثله، و زاد: «و غسل الميِّت»، ثم قال و قال عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه قال لي أبو عبد اللّه‌ (عليه السلام): «اغتسل في ليلة أربعة و عشرين، و ما عليك أن تعمل في الليلتين جميعاً».

   فان كان ضمير «ثم قال» راجعاً إلى محمد بن مسلم و كان تتمة للرواية السابقة التي رواها عن الخصال فهي رواية صحيحة، و معه لا بدّ من الالتزام باستحباب الغسل ليلة أربع و عشرين من شهر رمضان، و إذا كان مرجع الضمير هو الصدوق في الخصال فهي رواية مرسلة لا يمكن الاعتماد عليها، و حيث إن الأمر مجمل مردد بين الأمرين فلا يمكن الاستدلال بها.

   و في جامع الأحاديث للسيد البروجردي (قدس سره) نقل الرواية عن حريز بالسند المذكور في الوسائل، و معه لا بدّ من الالتزام بالاستحباب لصحّة الرواية بحسب السند، و على كل حال لا بدّ من مراجعة الخصال ليظهر حال السند.

   و قد راجعنا الخصال و ظهر أن الصحيح كما ذكره السيد البروجردي (قدس سره) لأنه بعد ما نقل عن حريز أنه قال: قال محمد بن مسلم، إلى آخر الرواية قال: ثم قال‌ قال عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه عن أبي عبد اللّه (عليه السلام): «اغتسل في ليلة أربعة و عشرين ... إلخ» و هو ظاهر في رجوع الضمير إلى حريز، ثم بعد ذلك قال الصدوق ... رجع الحديث إلى محمد بن مسلم.

   و على الجملة: لا بدّ من الالتزام باستحباب الغسل في ليلة أربع و عشرين من شهر رمضان أيضاً، و هو يغني عن الوضوء على المختار). [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص325، ابواب أغسال مسنونة، باب14، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/325/لیلة%20النصف%20منه) [↑](#footnote-ref-6)